

مسائل و موانع تأمین اجتماعی در مستعمرات

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

استاد کرسی اقتصاد اجتماعی
دانشگاه اُدنبرگ - آلمان

با توجه به سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای سرمایه‌داری استعماری بر سرزمین‌ها و کشورهایی که در بسیاری از تشریحات "کشورهای در حال رشد"، "جنوب"، "عقب‌مانده، و... نامیده می‌شوند درست آن است که این سرزمین‌ها "مستعمرات" نامیده شوند تا بتوان بر اساس واقعیات، مشکلات این جوامع را بررسی کرد.

در بسیاری از مقالاتی که در باب مسئله تأمین اجتماعی در مستعمرات انتشار می‌یابند به مسئله شیوه تولید مسلط در این سرزمین‌ها توجهی نمی‌شود و بدین سبب کار از کلی‌گویی و در بهترین حالت از طرح مسائل معین و محدود که خود حاصل شیوه تولید و معلول آنند نه علت، خارج نمی‌شود.

اگر این سخن متین را بپذیریم که «تأمین اجتماعی تابعی از عملکرد شاخص‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است» [۱]، به اجبار پذیرفته‌ایم که بدون بررسی ساختار و محتوای این شاخص‌ها و رابطه آنان با یکدیگر، مسئله تأمین اجتماعی را چه در وسیع‌ترین و چه در

محدودترین معنای آن، نمی توان به درستی شناخت؛ زیرا تا زمانی که صورت مسئله ای به صورت دقیق و توجه به تمام داده ها مطرح نگردد به پاسخ و راه حل درست نیز دسترسی نخواهد بود. اما بررسی این شاخص ها در یک جامعه معین در دوره معین، بدون شناخت شیوه تولید مسلط و به تبع آن ساختار طبقاتی همان جامعه در همان دوره معین، ممکن نیست و اصولاً بحث درباره برنامه ها و رویدادهای اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه معین بدون شناخت دقیق و روشن شیوه تولید مسلط در همان جامعه کاری کم ثمر است و به نتایج مهمی هم نمی رسد چون هر بخش و یا هر مسئله و یا گروه مسائل اقتصادی - اجتماعی بدون تعیین رابطه آن و یا آنان با بدنه اصلی و ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه، و علل بروز، مطرح شده است.

در بررسی شیوه تولید مسلط جوامع مستعمراتی توجه به چند نکته اساسی ضروری است. نخست آن که در این بررسی ها به سبب وجود تفاوت های مهم در زمینه اقتصاد و بافت اجتماعی با کشورهای سرمایه داری استعماری، نمی توان از ساختار اقتصادی - اجتماعی و شیوه تولید مسلط جوامع سرمایه داری الگوبرداری کرد، زیرا چنین الگوبرداری موجب می شود که مسئله تأمین اجتماعی در مستعمرات به صورتی در این سرزمین ها مطرح شود که با شرایط موجود قابل اجرا نباشد و از دایره پیشنهاد و راهنمایی خارج نگردد.

در نظریات کلاسیک درباره ساختار اقتصادی در جوامع مختلف و یا در یک جامعه معین در دوره های تاریخی، سخن از شیوه های تولید برده داری، فئودالیسم، شیوه تولید آسیایی، سرمایه داری و سوسیالیسم در میان است. در بسیاری از نوشته ها و بررسی ها در باب مسئله تأمین اجتماعی در مستعمرات، شاخص های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این جوامع پس از یادآوری این شیوه های تولید، به طور عمده در چارچوب شیوه تولید سرمایه داری بررسی شده اند، امری که به نظر نگارنده سخت ناروا و نادرست است. دیگر این که با توجه به تاریخ روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین المللی در چند قرن اخیر و در حال حاضر، نمی توان آثار و نتایج سلطه کُنیالیسم و استعمار سرمایه داری بر جوامع مستعمره را نادیده گرفت. [۲] کُنیالیسم و استعمار سرمایه داری برای اقتصاد کشورهای سرمایه داری استعماری عامل سازنده، و آبادکننده و برای مستعمرات عامل مخرب، و تباه کننده بوده (و هست) و این روند با توسعه

”خصوصی سازی“ در مستعمرات ادامه دارد و تشدید می شود. با توجه به تمام واقعیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و صفات و مشخصات عمده شیوه تولید مسلط در مستعمرات که بر اثر سلطه استعمار سرمایه داری در این سرزمین ها پدید آمده اند این شیوه تولید را می توان شیوه تولید مستعمراتی نامید. [۳]

در این نوشته مجال بررسی کافی و کامل از این شیوه تولید را نداریم و، تنها برای روشن شدن بخشی از روابط اقتصادی که بر روی مسئله تأمین اجتماعی اثر دارند به ذکر پاره ای نکات بسنده می کنیم.

شیوه تولید در برگیرنده نیروهای تولیدی و روابط تولیدی است. نیروهای تولیدی عبارتند از نیروی کار انسانی (چه ساده و چه پیچیده) و ابزار کار که به وسیله آنان تغییراتی در طبیعت داده می شود تا ارزش مصرف و مبادله یابند. روابط تولیدی عبارت است از روابط انسان (و گروه های انسانی) در جامعه در رابطه با تولید، توزیع و مصرف با یکدیگر و با جامعه که در شکل مالکیت بر وسایل تولید، موضع و سهم طبقات و اقشار اجتماعی و روابط متقابل آنها در امر تولید، توزیع و مصرف بیان می شود.

برای توضیح شرایط اقتصادی و اجتماعی در مستعمرات باید اضافه کرد که در چنین جوامعی نه فقط باید اشکال مختلف مالکیت بر وسایل تولید و توزیع بررسی شوند بلکه باید اشکال مختلف سلطه و تصرف مستقیم و غیرمستقیم بر وسایل تولید و توزیع نیز مورد توجه قرار گیرند زیرا در این جوامع طبقات و اقشاری وجود و حضور دارند [۴] که بدون آن که به معنای نظام سرمایه داری مالک وسایل تولید و یا توزیع باشند به علت موقعیت خاص خود در سازمان های دولتی و یا جامعه، بر وسایل تولید و توزیع سلطه و تصرف دارند و به سبب این سلطه یا تصرف می توانند بخش بزرگی از ماحصل کار افراد جامعه، و یا عواید ناشی از فروش مواد معدنی و یا کشاورزی این جوامع به خارج راکه باید به حساب دولت و سپس کل جامعه گذاشته شود و از اموال عمومی محسوب می شود، به جیب زده و در جهت ثروت اندوزی خود تصرف کرده و یا برای آسایش و رفاه خود مصرف می کنند، بدون این که این عواید به صورت سرمایه وارد چرخه تولید و یا توزیع گردد و یا صرف امور رفاهی و تأمین اجتماعی در جامعه

شود. این طبقه و قشر حاکم در مستعمرات موجبات فرار سرمایه از مستعمره به کشورهای سرمایه‌داری استعماری را تسهیل کرده و در آن شرکت دارد و روشن است که این روند و شیوه بر مسئله اشتغال و تأمین اجتماعی اثری منفی و مخرب دارد.

نکته دیگری که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد این است که امروزه نمی‌توان شیوه تولید مستعمراتی در یک جامعه مستعمراتی را جدا از روابط بسیار گسترده و عمیق کشور مستعمره با اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری استعماری و مسئله مالکیت و سلطه مستقیم و غیرمستقیم شرکت‌های بزرگ این کشورها بر وسایل عمده تولید، توزیع و روابط تولیدی، توزیعی و مالی در مستعمرات توضیح داد.

تأمین اجتماعی در مستعمرات برای سرمایه‌گذاران کشورهای سرمایه‌داری استعماری، مسئله‌ای فرعی و مزاحم محسوب می‌شود و به این علت می‌کوشند به عناوین و اشکال مختلف از تأمین مالی و سازمانی آن فرار کرده و با ترفندهای رنگارنگ این "مزاحمت"ها را به سازمان‌های دولتی در مستعمرات منتقل کنند و در بسیاری از موارد به علت ضعف و فساد دولت وابسته به استعمار در این سرزمین‌ها موفق هم می‌شوند.

بدون توجه به آنچه آمد نمی‌توان محتوا و ساختار شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه مسئله تأمین اجتماعی را در جوامع مستعمراتی شناخت. از جمله عواملی که در یک شیوه تولید مستعمراتی بر روی مسئله اشتغال و به دنبال آن تأمین اجتماعی اثر گذشته و می‌گذارد این است که وسایل تولید (صنعتی) در مستعمرات به طور عمده وارداتی‌اند، تکامل و وسایل تولید (صنعتی) در این کشورها صورت نگرفته و نمی‌گیرد و صنایع به طور عمده وابسته به صنایع کشورهای سرمایه‌داری استعماری‌اند. در بررسی شیوه‌های تولید کلاسیک و توضیح چگونگی تعالی یک جامعه از یک دوره تاریخی به دوره دیگر نظر برخی این است که تغییر وسایل تولید (که خود ناشی از ضروریات اقتصادی و اجتماعی است) در یک جامعه امری دائمی و روندی تکاملی است و زمانی که روابط تولیدی مانعی برای رشد و تکامل و وسایل تولید باشند و یا بشوند، این روابط به هم می‌خورد و جامعه از یک شیوه تولید مادون وارد مرحله شیوه تولید بالاتری می‌گردد و ساختار جامعه نیز دچار تغییرات فراوانی می‌شود که

در قوانین و سازمان‌های جدید اقتصادی نیز بازتابی مؤثر دارند. در بازار کار برخی اشتغالات معینی از میان‌رفته و یا محدود می‌گردند و اشتغالات جدیدی به‌وجود می‌آیند.

با توجه به وارداتی بودن وسایل عمده تولید صنعتی در مستعمرات و این‌که رشد و تکامل این وسایل - چنان‌که اشاره شد - به‌طور کلی در کشورهای سرمایه‌داری استعماری صورت‌گرفته و می‌گیرد و نه در مستعمرات، نمی‌توان مقدمات، ضروریات و عواقب اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی چنین تکاملی را در ساختار جامعه، شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به‌تبع آن در مسئله اشتغال و به‌دنبال آن تأمین اجتماعی را در مستعمرات جست.

گرچه ورود وسایل و ابزار صنعتی تولید در مستعمرات موجب بروز یک سلسله تغییرات اقتصادی و اجتماعی عمیق در این کشورها شده و می‌شوند اما در هر مستعمره باید عواقب و اثرات اقتصادی - اجتماعی و تغییرات حاصله در ساختار طبقاتی جامعه را به‌طور معین و مشخص بررسی کرد تا بتوان نظر روشنی در باب مسائل و مشکلات ناشی از این روند "صنعتی‌شدن" از جمله مسئله اشتغال و تأمین اجتماعی ابراز کرد.

برای شناختن شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هر مستعمره معین باید این امر مورد بررسی قرار گیرد که کدام وسایل تولید صنعتی، تحت چه شرایطی، با مالکیت کدام شرکت و یا سازمان خارجی، و یا گروه و طبقه "داخلی" و چرا وارد شده، در چه رشته‌ای به‌کار گرفته می‌شود و با آن چه کالایی و برای چه کسانی تولید می‌شود؟ و تحت چه شرایطی نیروی کار انسانی (ساده و پیچیده) مردم مستعمرات جذب و با ایجاد اختلال در روابط بخش‌های معادن، کشاورزی با صنایع و با برهم‌زدن توازن میان رشته‌های مختلف صنایع موجبات بیکاری و یا کم‌کاری و از دست‌دادن شغل و در نتیجه ازدیاد فقر و افزایش شکاف طبقاتی را فراهم می‌سازند. بهای این وسایل تولید وارداتی از چه محل و چگونه پرداخت می‌گردد و بالاخره عواید حاصله از طرف کدام سازمان مالی "خارجی" و یا طبقه و یا گروه "داخلی" تصرف می‌شود. و بالاخره آن‌که در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی اثرات اجتماعی چنین صنعتی‌شدنی چیست؟ [۵]

در بسیاری از مستعمرات بر اثر ورود کالاهای ساخته‌شده از کشورهای سرمایه‌داری استعماری، به‌اضافه دخالت‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی، سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی

(چنانکه در اروپای غربی رخ داد) تحول نیافت و هنوز در مستعمرات عامل مسلط و تعیین‌کننده در اقتصاد، فرهنگ و سیاست، سرمایه تجاری است. نتیجه چنین سلطه‌ای در مستعمرات این است که برنامه‌های توسعه و تکامل صنعتی در زیر فشار سرمایه تجاری و هجوم کالای خارجی امکان موفقیت ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، سال‌هاست که سرمایه تجاری در خدمت سرمایه صنعتی قرار گرفته و وظیفه دارد با واردکردن کالای مورد لزوم، به مقدار لازم و به نازل‌ترین بهای ممکن، و با صدور کالاهای تولیدشده به حداکثر مقدار ممکن و بالاترین بها، به انباشت سرمایه و به تبع آن روند توسعه‌یابنده و تکاملی تولید کمک کند و البته خود نیز سود ببرد. اما در مستعمرات سرمایه تجاری با واردکردن کالاهای ساخته‌شده صنعتی به‌حداکثر ممکن مانع رشد صنایع شده و با پرداخت کسر تجارت خارجی از محل عوایدی که با فروش مواد معدنی، کشاورزی و کالاهایی که با دست تولید می‌شوند، موجبات فرار سرمایه را فراهم می‌سازد. سرمایه تجاری در مستعمرات چه علناً قدرت دولتی را در دست داشته باشد و چه به‌صورت طبقه پایه و حامل عمل کند، علاقه‌مند به صدور مواد معدنی و آن دسته از محصولات کشاورزی است که بازار جهانی سرمایه‌داری طلب می‌کند و بدین سبب می‌کوشد با افزایش صادرات مواد معدنی (آنچه که در هر مستعمره ممکن است) و محصولات کشاورزی ورود کالاهای صنعتی را افزایش دهد و می‌کوشد ساختار کشاورزی در مستعمرات را در جهت منافع خود و احتیاجات کشورهای سرمایه‌داری استعماری دگرگون سازد (و ساخته). در جامعه‌ای که تولید کالا اساس و پایه اقتصاد باشد احتیاج به نیروی کار انسانی مسئله‌ای مهم و دائمی است و صاحبان صنایع برای ادامه چرخه تولید ناچارند برای حفظ کمی و کیفی نیروی کار انسانی از بخشی از منافع خود صرف‌نظر کنند و در این رابطه است که مسئله تأمین اجتماعی اهمیت خاص می‌یابد و با قوانین و سازمان‌ها تنظیم و تثبیت می‌گردد و در موارد اختلاف بالاخره مسئله با نوعی سازش و تفاهم دو طرفه (به‌نفع کشورهای استعماری) حل می‌شود. گرچه ممکن است پاره‌ای از رشته‌های صنایع سرمایه‌گذاری و محل اشتغال و تولید از کشورهای سرمایه‌داری استعماری به مناطق نیروی کار ارزان در مستعمرات انتقال یابد

اما بخش عمده و اساسی صنایع و به خصوص صنایع سنگین و تکنولوژی در سطوح بالا و مراکز تحقیقات و کشفیات علمی و صنعتی در میان کشورهای سرمایه‌داری استعماری باقی می‌مانند. این کشورها در مواردی که احتیاج به نیروی کار انسانی برحسب ضروریات بازارهای جهانی برای افزایش تولید ضروری گردد و ایجاد محل اشتغال بیش از نیروی کار انسانی موجود در آن جامعه مقدور باشد، مبادرت به واردکردن کالای انسانی (کار زنده) می‌کنند و زمانی که نیروی کار موجود بیش از محل اشتغال باشد و صادرات کالایی دچار نقصان شده باشد به شیوه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متوسل می‌گردند تا به حد ممکن از شر کارگران خارجی آسوده شوند، اما در هر حال حساب و کتاب کارگران محلی و بومی از نظر اشتغال و تأمین اجتماعی از کارگران خارجی جدا می‌ماند، زیرا سرمایه‌داران این جوامع نه فقط به دلایل اقتصادی بلکه به دلایل سیاسی و اجتماعی نیز علاقه‌مندند که صلح و سازش در بازار کار (تأمین اجتماعی) حکم فرما باشد و کار به هیجانات شدید اجتماعی نکشد که ممکن است جنبه سیاسی یافته و به نظام سرمایه‌داری استعماری از داخل لطمه وارد سازد.

اما در مستعمرات که سرمایه تجاری حاکم است وضع بدین‌گونه نیست. در این جوامع سرمایه تجاری به علت خصلت دلالی خود، نفع و علاقه‌ای به تولید کالا در وطن ندارد، بلکه برعکس تا ممکن است در چرخه تولید اختلال می‌کند و با واردکردن کالاهای صنعتی مصرفی نه فقط مانع پیدایش مراکز تولید کالایی جدید و افزایش اشتغال می‌گردد بلکه با تشدید هجوم کالای خارجی، مراکز تولید کالایی موجود را نیز منهدم می‌سازد و با کاهش میزان اشتغال و توسعه بیکاری و کم‌کاری که به سطوح مختلف اجتماع سرایت می‌کند، موجبات افزایش فقر عامه را فراهم می‌سازد.

سرمایه‌های صنعتی در مستعمرات دچار ضعف مفرط‌اند و قادر به رقابت با سرمایه تجاری برای به دست آوردن قدرت در عرصه اقتصاد و سیاست نیستند، در دهه‌های اخیر وابستگی و پیوستگی صنایع "ملی" در مستعمرات به سرمایه‌های صنعتی کشورهای سرمایه‌داری استعماری از نظر فنی و مالی افزایش یافته که خود نیز با واردکردن لوازم یدکی و مواد خام

صنعتی، از خارج از مستعمره، عامل فرار سرمایه شده‌اند. دولت وابسته و یا تحت نفوذ استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات، بنا به ماهیت طبقاتی خود قادر و یا مایل به حفظ و توسعه صنایع "ملی" نیست.

در مستعمراتی که سرمایه تجاری سلطه اقتصادی و بر اثر آن قدرت سیاسی، فرهنگی و سازمان دولتی را در کف قدرت خود دارد، مسئله تأمین اجتماعی دچار بحران‌ها و نقصان ملی دائمی است و اگر قوانین و مقررات شامل و کاملی نیز موجود باشد در عمل اجرا نمی‌شود، زیرا دولت مستعمراتی، بنا بر ماهیت و وابستگی‌های طبقاتی‌اش، تمایلی به اجرای آنان ندارد و چه بسا خود عامل بحران و سلب حقوق از اقشار و گروه‌هایی می‌گردد که بخشی از محروم‌ترین و زحمت‌کش‌ترین طبقات جامعه‌اند.

در مستعمراتی که سرمایه‌های کشورهای سرمایه‌داری استعماری صنایع و یا معادن را در اختیار دارند نیز مسئله تأمین اجتماعی بر اثر سودجویی "این سرمایه‌داران" پائین بودن مزد و وجود اردوی عظیم بیکاران نقش مهمی در زندگی اجتماعی ندارد.

در جوامع مستعمراتی مسئله تأمین اجتماعی چه برای سرمایه‌داران داخلی اعم از تجاری و صنعتی و چه برای سرمایه‌داران کشورهای سرمایه‌داری استعماری، یک عامل مزاحم محسوب می‌شود، بازتاب چنین موضعی در برابر مسئله تأمین اجتماعی را می‌توان به وضوح در مسئله ایمنی در محیط کار و شرایط کار نشان داد.

نکته مهم دیگر این‌که در مستعمرات تحت سلطه مشترک استعمار سرمایه‌داری و طبقه حاکم وابسته به استعمار، سازمان‌های صنعتی که بتوانند از منافع و خواست گروه‌ها، اقشار و طبقاتی که مشمول تأمین اجتماعی می‌گردند دفاع کنند، یا اصولاً وجود ندارند و یا این‌که "دولت ساخته" و ابزار سیاسی‌اند. رهبری و هدایت و اداره چنین سازمان‌هایی در اکثر مستعمرات یا در دست کارمندان "صدیق" دولت و یا کسانی است که از جانب دولت برای اداره مناسب و "نظام‌پسندانه" این سازمان‌ها و اتحادیه‌ها مأموریت یافته‌اند.

نتیجه این‌که رهبران، مدیران و اداره‌کنندگان چنین سندیکاها، اتحادیه‌ها و... نمایندگان واقعی

کسانی که در جامعه کار می‌کنند، زحمت می‌کشند و از حقوق اولیه و اساسی‌شان محروم می‌شوند نیستند و روشن است که در چنین شرایطی مسئله "تأمین اجتماعی" نمی‌تواند جدی تلقی شود. مدیرانی که از بالا به رأس هرم چسبانده می‌شوند قادر به دیدن قاعدهٔ هرم نیستند. آثار شکاف طبقاتی، دوگانگی طبقاتی، و وابستگی طبقاتی و دولتی را حتی می‌توان به وضوح در سازمان‌های دولتی "تأمین اجتماعی" در مستعمرات نیز نشان داد. در بسیاری از مستعمرات مدیران این سازمان‌ها به‌طور عمده تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های وابسته به افسار و طبقات مرفه و حاکم‌اند که خود از نظر فرهنگی نیز تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری قرار دارند و به این علت راه‌حل‌هایی که حتی با کمال صداقت برای از میان بردن و یا تخفیف مشکلات مسئله تأمین اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی، با شیوه تولید مستعمراتی می‌دهند در بهترین حالت خود جنبه موقت و اثری محدود دارد. وجود و حضور چند استثناء در چنین سازمان‌هایی هیچ مشکلی را به‌طور اساسی نمی‌تواند حل کند و نمی‌تواند مانع چرخش شیوه تولید استعماری در روی پاشنه استعماری و سرمایه‌داری وابسته به آن گردد.

منابع

- [۱] به نقل از «از ضمیر سردبیر»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۸، تهران، ص ۴.
- [۲] «نظری دربارهٔ امپریالیسم و لزوم توسعه تئوری‌های کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۳۸-۱۳۷، صفحات ۱۲۹-۱۲۰؛ و شماره‌های ۱۴۰-۱۳۹، صفحات ۱۴۵-۱۲۶.
- [۳] «شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۱۴-۱۱۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صفحات ۱۵۵-۱۵۰.
- [۴] «در یک جامعه مستعمراتی طبقه چیست»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال دهم، شماره یکم و دوم، مهر و آبان ۱۳۷۴، صفحات ۷۹-۷۵.
- [۵] «آثار اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال یازدهم، شماره‌های نهم و دهم، خرداد و تیر ۱۳۷۶، صفحات ۱۷۴-۱۶۰.

